

پیشگفتار

این کتاب آخرین نوشته شجاع الدین شفا، بزرگمرد فرهنگ ایران است که نگارش و تنظیم آن، به شکلی که چاپ شده تنها ساعاتی قبل از بدرود همیشگی ایشان به پایان رسید.

استاد از مدتها پیش آثار دیگری را در متن کار داشتند، ولی چون احساس میکردند که ضعف جسمانی و کهولت دیگر توان لازم و زمان کافی به ایشان نخواهد داد تصمیم برآن گرفتند که نگاشتن این کتاب را اولویت مطلق دهند. چرا که از نظر ایشان شرایط کنونی جامعه بین الملل، و در میان آن، وضعیت بسیار حساس و سرنوشت ساز امروز ایران، ایجاب می کند که متن تکمیلی تازه ای در روند کتاب های سرشناس گذشته ایشان نگاشته شود. کتاب هایی که سرشناس ترین آنها از سالها پیش به صورت متن های رسمی مبارزین راه آزادی ایران در آمده اند.

براساس روش استاد شفا، که خوانندگان ایشان با آن آشنایی کامل دارند، پیش گفتار وپایان این کتاب میبایست به شکل دیگری باشد، ولی متأسفانه عمر ایشان کفایت به این کار نکرد، به همان گونه که سمفونی های ناتمام شماری از بزرگان موسیقی جهان.

بدین گونه، این تنها نوشته شجاع الدین شفا است که پیشگفتار آن به قلم او نیست، قلمی که سالیان دراز برکتبایی بسیار نقد نوشته بود. این بار استاد افتخار انجام این مهم را در بستر مرگ به من واگذار کردند.

با توجه به مرتبه والای مولف، اگر من این جرات را به خود میدهم، بخاطر وظیفه ای است که به من واگذار شده، ودرسی است که در آزادی وایران دوستی در محضر پدر بزرگوارم گرفته ام و این هردو را من اینجا بکار میگیرم که چند سطری را در مقدمه این آخرین کتاب مبارزه پیر فرهنگ ایران زمین بنویسم.

در صحبتی طولانی که چندی پیش با پدرم داشتم و موضوع آن، تقریباً مثل همیشه، درباره ایران و ایرانی بود، استاد در باره جوانان ایرانی که همواره طرف صحبت او بوده اند، و آنان را «نسل سازنده ایران سربلند فردا» مینامید، گفتند «من بخاطر نزدیکی پایان عمرم دیگر نخواهم توانست مثل همیشه پشتیبان ویاور فرهنگی این نسل جوان باشم که وظیفه مقدس آزادی ایران و بازسازی فرهنگی آنرا به عهده دارد. از سی سال پیش بنا به مسئولیت خاصی که برای خودم قابل میدانستم کتاب های بسیاری را برای روشنگری وراهنمایی این نسل نوشتم، و سرفرازم که امروز که چیزی به رفتن من باقی نمانده، نتایج این بیداری را بصورت موج خروشان نسل جوان و فریاد آزادی فرزندان دلیر ایران زمین می بینیم و می شنویم، در آینده نیز که من نباشم، نوشته های من همواره با آنان خواهد بود»

از قرنهای پیش، در مبارزه طولانی و بی امان بین سیاهی و روشنایی در کشور ما، جبهه سیاهی ها تمام نیروهای زور و زر و اختناق را در اختیار داشته، همان گونه که امروز هم دارد، و در جبهه روشنایی، ایرانیانی آزاده و وطن پرست بوده، و همواره هستند، که با دست خالی ولی با توشه ای از میهن پرستی، آزادی و نوبینی، برپا خاسته اند. سرکردگی این نبرد بی امان را در یک جبهه «جهل، حماقت و پس گرایی» به عهده دارد، و در جبهه دیگر «فرشته نگهبان فرهنگ ایران» .

در این مبارزه مرگ و زندگی، ایرانیان شکست‌هایی چند را در رویارویی خود با عمامه‌داران دیروز و امروز کشورشان تحمل کرده‌اند، ولی هرگز نبرد نهایی سرنوشت‌ساز را نباخته‌اند و تردیدی نیست که این بار هم همبستگی ایرانیان با فرهنگ پرافتخارشان پیروزی نهایی را از آن‌ان خواهد کرد.

امروز «نسل‌سازنده ایران سربلند فردا» است که برای رسیدن به این آرزو در راهی قدم بردارد که انتهای آن پیروزی، آزادی و سربلندی ایران و ایرانی باشد، ایرانی که در آن جایی برای رمالی، غیب‌گویی، دروغ و حدیث‌خوانی نباشد، و بجای آنها روشنایی، آزادی و آینده‌نگری حکومت کند، در این راه پرنشیب و فراز، توشه‌ای از اراده و عشق به میهن، مشعلی روشن‌گر از «نوشته‌های استاد بزرگ ما» و راهنمایی با نام «فرشته‌نگهبان فرهنگ ایران زمین» همراه فرزندان دلیر ایران زمین خواهد بود.

استاد شجاع‌الدین شفا آن روز را، که حتا لحظه‌ای هم در نزدیکی آن تردید نداشت، نخواهد دید، ولی حضور همیشگی او را در صحنه مبارزه از ورای هر کلمه نوشته‌هایش برای همیشه میتوان احساس کرد.

من به پیروی از اراده ایشان، این آخرین کتاب، و تمامی کتاب‌های برون‌مرزی این مبارز خستگی‌ناپذیر فرهنگ ایران را که تمامی عمر پربار خود را در آنها گذاشته است به نسل برپا خاسته جوان ایران هدیه می‌کنم، و از یکایک آنها می‌خواهم که در پخش و اشاعه آن کوشا باشند.

باشد که با همت این «کاو»های دلاور امروز «تجارت‌ننگین» «ضحاک دکان‌دار دین» بزودی و برای همیشه تعطیل شود، و تنها شعاری که در زیر آسمان ایران طنین افکن باقی بماند این بانگ مردانه ابر مرد سخن ایران باشد که؛

پوایران نباشد تن من مباد

داریوش شفا

پاریس اردیبهشت ۱۳۸۹ (مه ۲۰۱۰)